

طناب دار بر گلوی دموکراسی!

تقی روزبه



جولیان آسانژ مؤسس سایت افشاگر ویکی لیکس در محاصره پلیس لندن است. به رغم اعطای پناهندگی به وی از سوی کشور اکوادور و در مغایرت با کنوانسیون مربوط به حقوق بشر و پناهندگی، پلیس اعلام کرده است او را دستگیر و روانه سوئد (و با احتمال زیاد از آن جا به آمریکا) خواهد کرد. در اینجا یکجا چندین قانون شناخته شده و مصوب توسط خود این دولت، نقض می شود: حق پناهندگی هر شهروند بر اساس قوانین حقوق بشر، قانون منع استرداد توسط کشورهای اروپائی به کشوری که در آنجا خطر اعدام وجود دارد (با توجه به آنکه دولت سوئد حاضر نیست وعده عدم استرداد آسانژ به آمریکا را که خواهان آن است بدهد) و بالأخره قواعد مربوط به مصونیت سفارتخانه ها. بهانه نقض هم، مثل همه جای جهان استناد به قوانین محلی است که خود در نقض قواعد جهانی و مصوب کنوانسیون ها، فاقد وجاهت قانونی است.

انحصار اطلاعات، طبقه بندی کردن آن ها و از جمله به عنوان حفاظت از اسرار و مصالح حکومتی، یکی از مؤلفه های اقتدار و بقاء نظام های سلطه و سلسه مراتب از یکسو و بی معنا کردن دموکراسی و توان کنشگری و تصمیم گیری از سوی شهروندان به مثابه سوژه های آزاد و مختار از سوی دیگر است. از همین رو طبیعی است که قدرت های بزرگ درهم شکستن این انحصار را برنتابند و تلاش ورزند که با تنبیه تخطی کننده، نشان دهند که جهان دارای ارباب است تا دیگر کسی هوس عبور از این خط قرمزها را به خود راه ندهد. این که هنوز هم، سرنوشت سرباز زندانی آمریکائی که متهم است بخشی از اطلاعات ویکی لیکس را تأمین کرده روشن نشده و گفته می شود با غل و زنجیر در زندان نگهداری می شود، نمونه گویائی از خشم اربابان جهان نسبت به نادیده گرفتن تقدس اطلاعات طبقه بندی شده است. اگر به دلخواه قدرت های حاکم باشد، آنها در بهترین حالت تنها حاضرند، پس از گذشت چهل سال و بطور گزینشی، گوشه هائی از عملکرد خود را آنهم در برابر نسل های جدید و فاقد ذهنیت و حساسیت، هم چون اطلاعات مرده و سترون، از صندوق های طبقه بندی شده بیرون بکشند و البته با هزار منت و تبلیغات کرکننده ژست دموکراتیک هم بگیرند. در اینجا ما با مفاهیم مهمی هم چون اطلاعات مرده و زنده، رابطه انباشت قدرت و ثروت با انباشت و انحصار اطلاعات، کنش گری، دموکراسی و یا نظارت عمومی بر قدرت و

عملکرد طبقه حاکم و بالأخره با مقوله جریان آزاد و شفاف اطلاعات مواجهیم. در واقع سلسه مراتبی کردن اطلاعات و سلسه مراتبی کردن دامنه دسترسی به آن بخشی از کل نظام سلسه مراتبی و بخشی از کشاکش بین مناسبات عمودی و افقی در میان انسانها است که در پشت منازعات کنونی جاری بوده و به واقعه ویکی لیکس اهمیتی هم چون یک رخداد تاریخی می دهد.

از همین رو از هرزاویه که بنگریم، دفاع از حق گردش آزاد اطلاعات و علیه طبقه بندی کردن آنها تحت عنوان اسرارحکومتی و امنیتی و منافع ملی و نظایر آن و در اصل برای حفظ منافع طبقه حاکم، بخشی از کارزارمهم مبارزات طبقاتی و رهائی را تشکیل می دهد. اگر اطلاعات زنده و جاری به یکسان و به موقع در اختیار همه شهروندان قرارگیرد، بی تردید با فعال شدن آنچه که "ابرقدرت افکارعمومی" خوانده می شود، دست کنسرن ها و دولت های حامی آنها، همان یک درصدی ها، در مبادرت به استثمار و جنگ و غارت و تخریب محیط زیست و ارتکاب فجایع دیگر دشوار تر می شود. درحقیقت کارگران و لایه های تهی دست و مدافعان آزادی اطلاعات از جنگ حکومتها و طبقات حاکم، چیزی برای پنهان کردن ندارند.

دفاع از حق پناهندگی جولیان آسانز و مشارکت فعال در کارزار آزادی او، دفاع از حق جریان آزاد اطلاعات و دفاع از دموکراسی و تقویت جنبش ضد سانسوراست. وجود زمینه های مثبت برای دفاع گسترده از حق آزاد گردش اطلاعات در بخشهای بزرگی از مردم جهان و بطور اخص در آمریکای جنوبی و از جمله حمایت اتحادیه آمریکای جنوبی از ویکی لیکس و بنیان گذاران، بعید است اجازه بدهد که آن ها به آسانی آسانز را هم چون لقمه چرب و نرمی از گلوی خود عبوردهند. (*به عنوان مثال، نگاهی به پاسخ های چندصدنفر ایرانی به سؤال سایت بی بی سی فارسی، نشانگر ستایش و حمایت قاطع بیش از 90% آن ها از آسانز و ازگردش آزاد اطلاعات و غیرقانونی بودن اقدام دولت انگلیس است).

حال که پلیس انگلستان و در پشت آن دولت آمریکا به همراه برخی از دولت های دیگر درصدد دستگیری و تنبیه جولیان آسانز به عنوان کسی که خطوط مقدس و قرمز مراکزقدرت جهانی را زیر پا گذاشته است برآمده اند، بی مناسبت ندیدم که یک بار دیگر مروری داشته باشیم براهمیت واقعه ویکی لیکس. رویدادی که به عنوان یکی از علائم بالینی تحولات

مهمی است که در زیرپوست جامعه جهانی و در دفاع از گردش آزاد اطلاعات بشمار می رود. نوشته زیرتلخیصی است از مطلبی که به عنوان روح زمانه و ویکی لیس نگاشته شده بود:

روح زمانه و ویکی لیکس

دو جبهه وصف ارائی گسترده از موافقین و مخالفین درمقیاس جهانی پیرامون این رخداد شکل گرفته است. مثل هر رویداد تاریخی دیگر به این دلیل مهم است که حامل تقابل نظم حاکم با روند در حال انکشاف و روبجلوئی است که در زیرپوست تحولات جهانی جریان دارد. جاپای روندهای عام و فراموردی در برخی رخداد‌های خاص به آن‌ها اهمیتی نمادین و یکه می دهد. تحولاتی که در ژرفا جاری اند عموماً در رویدادهای ریزو درشت معمولی توجهی را برنمی انگیزند؛ اما برخی رویدادها چنان آن را کانونی می کنند و از ژرفا به سطح می آورند که به واقعه تاریخی و تأمل برانگیزی تبدیل می شوند. برهمن اساس است که یکی از ژرنالیست‌های فرانسه آن را رویدادی می داند که تاریخ رسانه ای جهان را به دوران قبل و بعد از ویکی لیکس تقسیم می کند. سرمقاله نویس فیگارو آن را آغاز "دیکتاتوری شفافیت" می نامد که قربانیانش صاحبان قدرتند! دیگری آن را کنارزدن برگ انجیری می داند که پیکر {زشت} نظام حاکم را نمایان می سازد. یک پژوهشگردانشگاه در آمریکا می گوید اگر آمریکا آسانز را محاکمه کند، او را به چه گوارای قرن بیست و یکم تبدیل می کند. روزنامه لیبراسیون از شروع جنگ جهانی نوع جدید، جنگ سایبری، سخن به میان می آورد. در یکسو: انبوه روشنفکرانی قرار می گیرند که در دفاع از چرخش آزاد اطلاعات، مسدود ساختن سایت ویکی لیکس و منابع مالی و دستگیری مدیرمسؤل آن را محکوم می کنند و کمیسر حقوق بشر سازمان ملل نگرانی خویش را از سانسور اعلام می کند. سایت‌ها و مؤسساتی که به نوبه خود آماج تهاجم هکرهای آوانگارد و مدافع جریان آزاد اطلاعات قرار می گیرند، و آن صدهزار وبلاگی که با دریافت کدرمزویژه پیشاپیش آمادگی خود را برای انتشار این اطلاعات در صورت بلوکه کردن پایگاه اصلی اطلاع رسانی اعلام می دارند. آن‌ها اعلام می دارند که قفل سانسور را درهم خواهند شکست و اجازه نخواهند داد که جریان آزاد اطلاع رسانی را مختل نماید. کمپین حامیان آزادی اطلاعات به کار می افتد و ترافیک مصنوعی و حملات سایبری به سایت‌های مخالف ویکی لیکس و مدافع حق پنهان کاری دولتها براه می افتد. انتشار همزمان این اسناد توسط شماری از رسانه‌ها چون نیویورک تایمز و گاردین و اشپیگل و... با ویکی لیکس علیرغم آنهمه تهدید و

خط و نشان کشیدن ها، وحتى علیرغم انتقاد گاردین به ویکی لیکس، حاکی از شکاف گسترده پیرامون این مسأله در اردوی سرمایه است. در سوی مقابل: شاهدیم که دیپلماسی آمریکائی چگونه با راه انداختن جنگ صلیبی علیه انتقال آزاد اخبار و اطلاع رسانی و خفه کردن آن به میدان می آید. هیلاری کلینتون آن را حمله به جامعه جهانی می نامد، رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا تصمیم به انتشار آن اسناد را بسیار خطرناک توصیف می کند. تهدید قضائی و پیگرددقانونی از کمترین تهدیدهاست. خانم سارا پلن، آسانژ را تروریست اطلاعاتی می نامد که هم چون بن لادن باید دستگیر و کشته شود! حرب جمهوری خواه لایحه ای را علیه آسانژ برای تصویب در سنا فراهم می کند. فشار برای خودسانسوری و اعمال خویشتن داری در افشاء منابع اطلاعاتی و اتهام قربانی کردن منافع ملی آمریکا به اوج می رسد. در متن این واکنش های خشمگینانه و تهاجم سخت نمایندگان رسمی و غیررسمی نظم حاکم، آسانژ عنصری تروریست و جنایتکار و خطرناک نامیده می شود. به خطر انداختن جان نظامیان آمریکائی و غیرنظامیان به عنوان سس تحریک کننده بکرات مورد استفاده واقع می شود. پنتاگون که قبلا اخطار داده بود انتشار اسناد نهایت بی مسئولیتی خواهد بود، پس از انتشار برای بررسی پی آمدهای آن ستاد فوق العاده ای از صد کارمند تشکیل می دهد. همزمان مقامات و کارگزاران ریزو درشت وابسته به دولت آمریکا از این که زدوبندها و اطهارات پشت پرده و مغایر با ژست های علنی اشان، به دلیل بی لیاقتی دستگاه دیپلماسی در حفظ اسرار از پرده بیرون افتاده خشمگین گشته و زبان به شکوه می گشایند. بدیهی است که به توان رازنگهداری ارباب بزرگ جهان و آن چه که در پشت در های بسته دیپلماسی می گذرد، خدشه وارد شده است.

آیا براستی هم چنان که برخی عنوان کرده اند این یک سونامی بود که آب در لانه مورچگان افکند؟ هرچه که بود سران و کارگردانان رسمی و غیررسمی نظم که "آزادبودن" سرلوحه افتخاراتشان را تشکیل می داد، نقاب از چهره برافکندند و با سیمای دیگری به روی صحنه ظاهر شدند. سرانجام فشارهای پیدا و پنهان دولت آمریکا بر سوئد و سربازپرس آن برای بکار انداختن کیفر قضائی به بار نشست. پلیس انترپول وارد صحنه شده و آسانژ در انگلیس خود را به پلیس معرفی کرد و بازداشت گردید، تا فعلا دشت اول گوشمالی بابت این تمرد خود را بچشد. پرونده سازی و تاخت هم زمان دو پرونده ناهم خوان به

یکدیگر، یکی از نوع سیاسی و دیگری از نوع اخلاقی، اعمال فشار به یک فرمان سیاسی و مدنی باشهره جهانی با اتیکت جرم اخلاقی، هم برای خراب کردن او - در اصل خراب کردن جنبش ضد انحصار اطلاعات - و هم کاستن از افتضاح و رسوائی عالمگیر مقابله با جریان آزاد اطلاعات، برای ما ایرانی ها لااقل ناآشنا نیست. چراکه رنگ و بوئی از برخوردهای مألوف جمهوری اسلامی را بر پیشانی خود دارد. آیا وجود چنین قرابتی شگفت انگیز است؟ هرگز! نظامی که جمهوری اسلامی و بن لادن ها و... را در بطن خود پرورانده و می پروراند، به همان دلیل اگر خود زمانی هم چون نظام ولایت فقیه منافعش در معرض تهدید قرار گیرد، بالقوه واجد همان رذالتی است که تبلورش را به تمامی در جمهوری اسلامی شاهد هستیم.

کانونی شدن مبارزه حول حق دانستن همگانی و حق انحصاری اطلاعات!

به هر صورت با دستگیر شدن آسانز و مسدود کردن سایت و منابع مالی آن، نه فقط اصل ماجرا برغم تلاش برای جنبه های انحرافی دادن به آن فروکش نکره است، بلکه همان طور که طبیعت این رویداد اقتضای کرد، بیش از پیش دو رویکرد فوق کانونی شده است. برگ انجیر دموکراسی و حقوق بشر ادعائی سخت ترک برداشته است. البته از دیرباز گشودن دفاتر پنهان معاملات سیاسی و اقتصادی و نظامی دولت ها از خواسته های جریان های واقعا دموکرات و رادیکال و سوسیالیستی بوده است؛ اما آن چه که اکنون تازگی دارد رشد نیروهای مولد و امکانات ارتباطی جوامع نوین است که به چنان حدی رسیده که قادر است در مقیاسی تازه، و البته نه هنوز بطور کامل، آن را به نظام حاکم سرمایه داری تحمیل کند.

مسأله اصلی چون و چرا بر سر ارزش اطلاعاتی که منتشر شده نیست، گرچه آن نیز به جای خود مهم است و افشاکننده؛ بلکه درهم شکستن انحصار اطلاعاتی به مثابه بخشی از خصیصه نظم موجود است. بی شک آن چه که انتشار یافته به منزله کوه نوک یخی از بدنه نهان و غول پیکری است که آکنده از زد و بندها و توطئه ها و زمینه سازی برای جنگ افروزی و انجام معاملات پرچرب و چیل و دادن و گرفتن رشوه ها و... با اصحاب قدرت است که جملگی به بهانه حفظ مصالح و منافع ملی و جلوگیری از سوء استفاده دشمن، به دقت از چشم و گوش شهروندان دور

دموکراسی و جریان آزاد اطلاعات!

در واقع آنچه که بیش از افشاء 250 هزارسند محرمانه موجب چنین واکنش های خشم آلودی گردید، قبل از این که ناظر به محتوای اطلاعاتی آن باشد، خطر درهم شکستن انحصاراطلاعاتی و طلّیعه ظهورعصری با ویژگی حق دانستن برای همگان، آن هم در همان لحظه وقوع است. اگر دموکراسی به راستی آن گونه که ادعای کنند به نام مردم و اراده آنها عمل می کند، چرا باید در غیاب آن ها و بی خبر نگهداشتن آن ها تصمیم گیری شود؟. چرا نباید به گونه ای پیش برده شود که امکان مشارکت فعال و به موقع در فرایندهای تصمیم گیری را فراهم سازد؟ بر اساس اطلاعات موجود در آمریکا 800 هزارنفر به فراخورپست و مقام خود، حق دسترسی و برخورداری از این گونه اطلاعات و اسنادمحرمانه را دارند. بهم ریختن موقعیت این "کاست" کارگزار و انتشار آن به وسعت شهروندان جهان، بی گمان عنصری از جنس شکستن را در خود دارد. و اگر به قول فوکو اطلاعات خود قدرت است، و در جهان امروز به ویژه اطلاعات با تولید و زیست آدمیان پیوند تنگاتنگی پیدا کرده است، آنگاه معلوم می شود که انحصاراطلاعاتی یکی از مؤلفه های مهم اقتدارجداشده از مردم یعنی نیروئی بر فرازمردم و بیگانه و سرکوب گراست. از سوی دیگر اگر قرارباشد تک تک شهروندان بتوانند در همه حوزه های زندگی اجتماعی خود مداخله و مشارکت واقعی داشته باشند، نیاز بدن اجتماعی به آن هم چون نیاز ریه به اکسیژن است. از این رو رابطه زنده و متقابلی بین اطلاعات زنده و کنش های آگاهانه و به موقع، بین مشارکت و مداخله مستقیم با حق دانستن و آگاه شدن، وجود دارد. در این رابطه تمایزبین اطلاعات مرده و اطلاعات زنده و به موقع در ایجاد کنش های آگاهانه و به موقع واجد اهمیت است. دموکراسی و گردش آزاد و به موقع اطلاعات، رابطه تنگاتنگی با هم دارند. با چرخش آزاد اطلاعات البته فریب دادن و مقهور و رام کردن افکارعمومی دشوارترمی گردد و چه بسا وقوع کنش های به موقع و با خصلت بازدارندگی از وقوع بسیاری فجایع جلوگیری کند. اگر بپذیریم که بخشی از سازماندهی توده وار و فاشیستی مدیون استفاده کنترل شده و جهت داده شده و بعضا نادرست از "اطلاعات" به افکارعمومی و بسیج آن ها تحت عناوین امنیت و منافع ملی و نژاد و برانگیختن احساس خطرهای موهوم و مبالغه شده است، آنگاه به اهمیت درهم شکستن این انحصار و سست شدن پایه

های این نوع بهره برداری ها توسط حافظان و بهره مندان نظم حاکم بهتری خواهیم برد.

اگر جریان آزاد اطلاعات فی نفسه در خدمت شکل دادن به کنش های آزاد و آگاهانه است، و اگر اطلاعات خود قدرت است، پس درهم شکستن انحصار آن به معنی بازگشت بخشی از قدرت جدا شده به منشأ اصلی خود است. گرچه این نه همه ماجرا، بلکه تنها یکی از مؤلفه های قدرت است که می تواند به نوبه خود مؤلفه های دیگر قدرت را زیر فشار قرار دهد. از این رو اگر نه هنوز درهم شکستن، که تضعیف یکی از این ستون ها هم چون بازی دومینو می تواند به تضعیف سایر ستون ها بیانجامد. از سوی دیگر اگر قرار است دموکراسی فراگیر و مستقیم و مشارکتی در همه حوزه ها حاکم بر مناسبات انسانها باشد، حق دانستن همگانی بخشی از فروپاشی نظم حاکم و بخشی از سازوکارهای جهان و نظم جایگزین محسوب می شود.

نفس واقعه ویکی لیکس به معنی پیشروی یک گام به جلو در این راستاست که صدای شکستن استخوان انحصار اطلاعاتی و انحصار اقتدار استوار بر آن را، گیرم که نه هنوز بطور کامل، بگوش می رساند و یکی از پایگان نظم و قدرت متمرکز و جدا از مردم را مورد چالش قرار می دهد.

البته در مورد ترکیب صف آرائی پیرامون این واقعه باید گفت که جهان موجود و کشمکش های جاری در آن پیچیده تر از یک تصویر خالصا دوقطبی است. اما فرایند جهانی شدن سرمایه در ذات خود نه فقط نقش فرادست و هژمون دولت- ملت برتر آمریکا را به طور خاص به چالش می کشد، نقشی که پروژه نیوکان ها در اتخاذ استراتژی یک جانبه گرائی و ایجاد نظم نوین جهانی استوار بر آن بود، بلکه حتی پروژه چندجانبه گرائی دموکرات ها را که به دنبال حفظ این برتری در سایه بندوبست و همکاری با سایر قدرت های دست دوم به رهبری ابر قدرت آمریکاست، نیز مورد چالش قرار می دهد. از جانب دیگر شکل گیری یک شهروند جهانی با آگاهی و مطالبات جهانی در ورای مرزهای جغرافیای سیاسی دولت-ملتها یکی از نتایج اجتناب ناپذیر و نوجوانی شدن است که به تدریج تعلق خاطر به منافع جهانی بشر را ارجح بر منافع دولت- ملت ها و به ویژه دولت-ملت های برتر و دارای امتیازات جهانی می داند. نگاهی به اسناد تاکنون منتشر شده توسط ویکی لیکس روشن می کند که محتوای عمده آن ها علیه دولت آمریکا و دیپلماسی و سیاست های آن مربوط می شود. و این البته عجیب نیست

اگر در نظربگیریم که روند جهانی سازی به شیوه مسلحانه اکنون مدتی است، به ویژه پس از فاجعه 11 سپتامبر، با تلاش برای تحکیم موقعیت ابرقدرتی آمریکا گره خورده و هنوز هم با وجود باصطلاح جایگزین کردن سیاست چندجانبه گرائی به جای یک جانبه گرائی توسط دموکرات ها (گوا این که در عرصه اقتصادی حتی بردامنه یک جانبه گرائی افزوده هم شده است)، عقبه های آن در عراق و در باتلاق جنگ 9 ساله افغانستان و وضعیت جنگی در پاکستان و منطقه خاورمیانه و نقاط دیگری از جهان به حیات خویش ادامه می دهد. افشاگری های ویکی لیکس از قضا چه در مورد عراق و چه در مورد افغانستان بیش از همه همین سیاست جهانی سازی مسلحانه بر مدار ابرقدرتی آمریکا را نشانه گرفته و از همین رو کمابیش (به صورت تاکتیکی) مورد حمایت ضمنی شماری از قدرت های دیگری قرار گرفته است که خواهان تضعیف فرادستی و اعمال هژمونی دولت آمریکا هستند. بنابراین تضادهای پیچ در پیچ اردوی سرمایه داری نیز به سهم خود بستر مناسبی برای درهم شکستن انحصار اطلاعاتی فراهم می سازند. بیهوده نیست که لبه تیز افشاگری های ویکی لیکس، بیش از همه نهادهائی هم چون ناتو و پنتاگون و نظایر آن را خشکمین ساخته و به عکس العمل واداشته است که مدعی اند این افشاگری ها جان سربازان و منابع اطلاعاتی و نظایر آن را در مناطق جنگی مورد تهدید قرار داده است.

نتیجه گیری

در زیر پوست جامعه جهانی کشمکش وسیعی در دفاع از نظم مستقر جهانی و علیه آن جریان دارد. در این میان برخی رویدادها این کشمکش ها را به روی صحنه آورده و برش مناسبی از آن چه در اعماق می گذرد به نمایش می گذارد. بی تردید واقعه ویکی لیکس یکی از آن هاست و بطور مشخص برای درهم شکستن انحصار اطلاعاتی مبتنی بر تمرکز و پنهان کاری اطلاعاتی دولتها، چنین انحصاری به مثابه یکی از مؤلفه های مهم ساختارهای متمرکز و مبتنی بر جدائی قدرت و ثروت از مولدین آن و استقرار آن نوع دموکراسی ارشادی و از بالا محسوب می شود که شهروندان را هم چون ابژه ها و ابزارهای مطیع و رأی کشی بکار می گیرد. آن چه که در این نبرد تازگی دارد ظهور امکانات و شکل گیری تدریجی اشکالی از مناسبات اجتماعی است که حق آگاه شدن و کنش برپایه آن را به مثابه شهروند جهانی و برابر برای همه امکان پذیر می سازد. پدیده ای که حاکی از فرایند پژمردگی اقتدار دولت-ملتها بطور کلی و به چالش طلبیدن نقش دولت ملت برتر آمریکا به طور خاص

است. بی تردید نباید عبور از این گردنه ها را ساده و بدون فراز و فرود انگاشت. برعکس چنان که شاهدیم سرمایه در پی وقوع شکافی در ستون انحصار اطلاعاتی و در نظر گرفتن پی آمدهایش بر سایر ستون های اقتدار، احساس خطر کرده و تهاجم تازه و وسیعی را برای ترمیم شکاف مزبور و تداوم انحصار اطلاعاتی و تشدید کنترل بر جریان گردش اطلاعات بکار گرفته است.

با این همه از حق دانستن همه گانی گریزی نیست. این روح تپنده زمانه است. کنشگری آزاد و آگاه و به موقع بدون آن ناممکن است.

02-06-1391 2012-08-23

<http://www.taghi-roozbeh.blogspot.de/>